

مهر سرکاری

خون ز رگهای تو باردگر جاری شد
قصه خونین تو داستان تکراری شد
ز خون تو سیر نشده تشنهٔ سرمایه
باز قریه و دهات تو چه بم باری شد
کلبهٔ مظلومانت با خاک یکسان میشود
طفلکان یتیم تو خاموش زدلداری شد
خون تو میگیرد آخرگریبان قصاب را
ز خون نوباوه گان دامنش گلکاری شد
میهن من اسیر پنجهٔ بیدادست سالهاست
زنجیر در مستمعه (مهر سرکاری) شد
بهر آنکه سیراب شود اهریمن صد سر
کشت کوکنار در ملک ما پیشهٔ باداری شد
نغمهٔ استقلال آهنگ (بپا، بپا) ست کنون
غوغایی شبانه همه باعث بیداری شد

ای برهنه پای میهن

ای کودک پا ترکیده، فراموشت نمی کنم
اشک زمزگان چکیده، فراموشت نمی کنم
ز حملهٔ خفاشان در هراس هر شب تو
ای طفلک رنگ پریده، فراموشت نمی کنم
ای مادر برهنه پای میهن، ای داغ دیده

در میان خون غلطیده، فراموشت نمی کنم
باکمان پشت، زیریک من خاک غلطیدی
ای ریش سپید غمدیده، فراموشت نمیکنم
بهر لقمه نان با پا های پرز آبله خود
روز همه روز دویده، فراموشت نمی کنم
ز فتنه ابلیس بی هر اسی ای جوان برومند
ای دامن ابلیس دریده، فراموشت نمیکنم
آه که آخر کار باز بچنگ می آوریم ترا
آزادی ز شاخ پریده، فراموشت نمی کنم
ای کار گر، ای زحمت کش، ای رنجبر
دامن بیداد را دریده، فراموشت نمی کنم
ز آبله دست تو کاخ سرمایه به فلق رسید
خون ترا سرمایه، بلعیده فراموشت نمی کنم
خایین غدار، ای میهن فروشی مرتجع
زیر پرچم غیر لمیده، فراموشت نمی کنم
ای بازوی توانای میهن، ای دانشجو که چو خار
بقلب ارتجاع، تو خلیده، فراموشت نمیکنم
ای آغوش پر مهر میهن که عشق تو
در رگ رگ سوما تنیده، فراموشت نمیکنم

سوما کاویانی
2009 . 05 . 14